

تجزیه و تحلیل سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در خصوص قوم کرد و تأثیر آن بر گروهک پژاک

مهدی توسلی^۱، محمدرضا یزدانی زازرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

چکیده:

تنوع قومی یکی از واقعیت‌های تاریخی - سیاسی ایران است. نتیجه گریزناپذیر این واقعیت، ضرورت اتخاذ و اجرای سیاست‌های قومی است که بتواند با برقراری و تنظیم ارتباط میان اقوام از یک‌سو و ارتباط اقوام و دولت از سوی دیگر، زمینه حفظ یکپارچگی، همبستگی، وحدت و وفاق ملی را فراهم نماید. در نگاهی کلی مدیریت تنوع قومی در بعد از انقلاب اسلامی در ایران از جمله نمونه‌های موفق در میان کشورهای خارومیانه محسوب می‌شود. چنانکه این سیاست‌ها توانسته زمینه ارتقای رضایت‌مندی شهروندان را در اقوام مختلف فراهم آورد. اما بدیهی است مدیریت این تنوع به عنوان پدیداری اجتماعی، شامل اصل پویایی بوده و سیاست‌های موجود باید با توجه به شرایط و مقتضیات بهبود یابند. پژوهش حاضر در این راستا با توجه به مناقشه ایران - پژاک، با تمرکز بر تجزیه و تحلیل سیاست‌های قومی ایران در خصوص قوم کرد، به دنبال شناسایی مشکلات در این زمینه و ارائه پیشنهاد برای ارتقای این سیاست‌هاست. سوال اصلی پژوهش آن است که مسائل و چالش‌های سیاست‌های قومی در خصوص قوم کرد که می‌تواند بر اقدامات گروهک پژاک تأثیرگذار باشد چیست؟ روش پژوهش کیفی بوده و داده‌های گرد آمده از مصاحبه نیمه‌ساخت یافته با رویکرد گدگذاری باز و محوری اشتراوس و کرین، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است ایجاد اجماع هنجاری و قداست دادن به آن، تلاش برای ایجاد اشتراک در عقاید، آراء و دیدگاه‌های عمومی جامعه و پذیرش عملی شرایط موجود، تأکید بر ارزش‌های عام و مشترک، ایجاد رابطه طولی و عرضی میان خرده‌فرهنگ‌های محلی با فرهنگ ملی و انعطاف پذیری نسبی دولت ملی می‌تواند موجب ایجاد اجماع هنجاری در جامعه شود.

واژگان اصلی: ایران، سیاست‌های قومی، قومیت‌گرایی، قوم کرد، گروهک پژاک.

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مقدمه

یکی از گروه‌هایی که در سال‌های اخیر به فعالیت‌های تروریستی در مناطق کردنشین پرداخته، گروهک پژاک است. این گروه که شاخه‌ای از حزب کارگران کردستان ترکیه به شمار می‌رود، با طیفی وسیع از اقدامات تروریستی در مناطق شمال غرب فعالیت دارد و با انجام عملیات‌های تروریستی متعدد مشکلاتی برای ساکنان منطقه پدید آورده است. گسترش فعالیت تروریستی پژاک در مناطق شمال غرب ایران و هم‌مرز با ترکیه و عراق، از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. درگیری با نیروهای انتظامی، حمله به تأسیسات و اماکن عمومی از جمله خطوط انتقال گاز به همراه تبلیغات شدید روانی در مناطق شمال غرب کشور از اقدامات این گروه بوده است (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۴۵). پژاک توسط اعضای حزب کارگران کردستان با سیاست و اندیشه‌های منشعب از این حزب تشکیل شد. این حزب به تبعیت از حزب مادر (پ.ک.ک)، دارای اندیشه‌های ناسیونالیستی و اگراییانه است. پژاک با بهره‌گیری از خاک عراق و دریافت پشتیبانی از قدرت‌های رقیب فعالیت‌های تروریستی خود را در مناطق شمال غرب کشورمان گسترش داده است. «پ.ک.ک» به طور رسمی خواهان جدایی مناطق کردنشین کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه و تشکیل کردستان بزرگ است. از آنجا که طیف عمده هواداران «پ.ک.ک» از کردهای ترکیه بودند و پایگاه اصلی آن نیز در این کشور بود، در مناطق دیگر نفوذ کمتری داشت. این مسئله یکی از ضعف‌های اصلی این حزب برای نفوذ در سایر جوامع کردنشین به شمار می‌آید. بررسی اجمالی نشان‌دهنده وابستگی پژاک و «پ.ک.ک» است؛ به طوری که رهبران پژاک همگی سابقه عضویت و همکاری با «پ.ک.ک» را داشته‌اند. مجموعه عمومی پژاک در اصل توسط رهبران «پ.ک.ک» شکل گرفته است. در همین زمینه رهبر پژاک اعلام کرد، این دو حزب با هم برادرنند و دارای هسته مشابه و اشتراکی هستند و همواره از یکدیگر حمایت می‌کنند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶). این گروهک یکی از احزابی است که همواره مورد حمایت آشکار و پنهان سیاسی نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ایجاد ناامنی در ایران بوده است. از آنجا که اقوام ایرانی، ماهیت و روند شکل‌گیری آنها با سایر کشورها متفاوت بوده و چارچوب مطالعاتی خاص خود را می‌طلبد و از آنجا که گروه پژاک یکی از احزاب تروریستی فعال در مناطق کردنشین است که در سال‌های اخیر با نفوذ بین شهروندان و انجام عملیات تروریستی سبب ایجاد ناامنی در مناطق شمال غرب کشور شده است، پرداختن به مساله کاهش زمینه‌های

فعالیت این گروهک ضرورت می‌یابد. با این مقدمه و نظر به مناقشه ایران- پژاک، پژوهش حاضر با توجه به نقش سیاستگذاری قومی در کاهش مشکلات در نواحی یاد شده و افزایش انسجام و همبستگی ملی، به دنبال بررسی و تحلیل مسائل و چالش‌های سیاست‌های قومی ایران در خصوص قوم کُرد در رابطه گروه تروریستی پژاک است. بررسی صحیح و همه جانبه‌ی این موضوع ما بدون شک ما را به درک بهتری از سیاست‌های قومی خواهد رساند و امکان شناسایی و چاره‌جویی آسیب‌های برآمده از آن را فراهم خواهد ساخت. این پژوهش تلاش دارد ضمن بررسی مساله تنوع قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران و رویکردهای در این زمینه سیاست‌هایی را برای بهره‌گیری از فرصت تنوع به حداقل رساندن زمینه‌ها و بسترهای بروز بحران‌ها و منازعات قوم پایه بالخصوص در گروه پژاک و در نتیجه تقویت هویت و همبستگی ملی پیشنهاد دهد.

پیشینه پژوهش

- محمدپور و آقایی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «راهبردسنجی چالش‌ها و فرصت‌های استان کردستان در دفاع از سرزمین» به بررسی این سوال پرداخته است که مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های استان کردستان در دفاع از سرزمین چیست؟. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با ابزار «سوات»^۱ و «ماتریس کمی برنامه‌ریزی استراتژیک»^۲ بوده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که استان کردستان دارای موقعیتی تهاجمی است. موقعیت تهاجمی به معنای وضعیت مطلوب منطقه و تسلط قوت و فرصت بر چالش‌های آن است؛ یعنی می‌توان با استفاده از قابلیت‌های فراوان استان کردستان چالش‌های موجود را برطرف کرد. در این زمینه نتیجه پژوهش مدعی که استفاده از فرصت‌های بومی استان شامل: سرمایه‌های طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، انسانی، فیزیکی، هوشمندی و... می‌تواند علاوه بر اشتغال ساکنان مرزنشین و افزایش کیفیت زندگی، زمینه‌های دلبستگی و وابستگی آنان به دولت مرکز را فراهم نموده و ساکنانی که اشراف کامل به وضعیت منطقه دارند در راس برنامه‌ها قرار بگیرند.
- سیدامامی و حمیدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سیاستگذاری تنوع قومی در جمهوری

^۱ SWOT (stands for Strengths, Weaknesses, Opportunities, and Threats)

^۲ QSPM (Quantitative Strategic Planning Matrix)

اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی» به بررسی این سوال پرداخته است که چشم‌اندازها و اهداف ایران در حوزه تنوع قومی چیست؟. روش این پژوهش ترکیبی از روش‌های اسنادی و بررسی منابع و پژوهش‌های موجود، تشکیل پنل نخبگانی، مصاحبه با نخبگان بوده است. این پژوهش ضمن بررسی و نقد رویکردهای فرصت‌محور جمهوری اسلامی ایران به تنوع قومی، اهداف و چشم‌اندازهای سیاستگذاری تنوع قومی را با استناد به سخنان رهبران انقلاب و اسناد بالادستی استخراج و براساس آن سیاست‌هایی برای مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد داده است. این پژوهش در نتیجه مدعی است که اتخاذ رویکرد جامع (همه‌جانبه) در سیاست قومی از ضروریات حل مسایل در مساله مدیریت تنوع قومی است.

غلامی شکارسرای (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تاکید بر دوره ۱۳۳۸-۱۳۷۶)» به بررسی این سوال پرداخته است که مهم‌ترین دال‌های مرکزی و شناور گفتمان حاکم بر سیاست قومی معطوف به همبستگی ملی در فاصله ۱۳۳۸-۱۳۷۶ کدام است؟. برای تحقق این هدف، ویژگی‌های گفتمان حاکم بر سیاسی قومی در دولت‌سازندگی با استفاده از گفتمان لاکلاو و موفه به عنوان چهارچوب نظری، و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به عنوان روش تحقیق استفاده شده است. داده‌هایی مورد استفاده این پژوهش عبارتند از: مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات هیات وزیران، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که دال مرکزی گفتمان حاکم بر سیاست قومی در فاصله زمانی ۱۳۳۸-۱۳۷۶ نوسازی مناطق قومی بوده است. در مفصل بندی این گفتمان پیوند وثیقی بین دال‌های شناور حاکمیت سیاسی و وحدت ملی و نیز دال مرکزی نوسازی مناطق قومی دیده می‌شود. در واقع اصلی‌ترین مفروض این گفتمان آن است که زمانی محرومیت از مناطق قومی رخت برمی‌بندد و این مناطق از نوسازی بهره‌مند می‌شوند، که اولاً حاکمیت از نفوذ زیادی در این مناطق برخوردار باشد و ثانياً مردمان این نواحی تعلق خاطر زیادینسبت به هویت ملی خود نشان دهند.

رنج‌کش (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «مدیریت تنوع قومی در ایران (الگوها و سیاست‌ها)» به بررسی این سوال پرداخته است که مشکلات مدیریت تنوع قومی در ایران چیست؟. این

پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بخشی از مسائل قومی ایران ناشی از فقدان یک استراتژی منسجم و مدون مدیریت تنوع قومی بوده است. بخشی از علل فقدان این استراتژی، به تعارض دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در جامعه در مورد مدیریت قومی و به تبع آن مدیران کشور مربوط می‌شود. الگوی پیشنهادی این پژوهش، الگوی برابری و همسانی قومی است. این الگو از امتیازات الگوهای مشابه موفق در جهان برخوردار است با ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و جمعیتی جامعه ایران انطباق دارد و همبستگی ملی را ضمن پذیرش اصل تنوع فرهنگی - قومی کشور عملی می‌داند.

حق پناه (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ چگونگی، فرایند و عوامل مؤثر بر تدوین» این پژوهش با مفروض گرفتن پیوستگی‌های هویت اقوام ایرانی به بررسی این سوال پرداخته است که فرایند سیاست‌گذاری قومی در ایران چگونه بوده است؟. در این راستا، پس از چارچوب‌بندی مفهومی سیاست‌گذاری قومی در ایران، فرایند تدوین سیاست قومی و عوامل مؤثر بر آن طی چهار دوره مشخص که سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ را در بر می‌گیرند مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در طی دوره نخست (انقلاب تا سال ۱۳۶۰) به دلیل شرایط خاص پس از انقلاب، ضعف دولت مرکزی و دوگانگی قدرت، سیاست قومی ممدون و مقتدرانه‌ای اعمال نشده است. در دوره دوم (۱۳۶۸-۱۳۶۰) با توجه به شرایط جنگ و نزدیکی قومی با رژیم بعثی عراق، در اجرای سیاست‌های قومی نقش ارگان‌ها و نهادهای نظامی امنیتی گسترش یافت. در دوره سوم (۱۳۷۶-۱۳۶۸) یا ایجاد شرایط نوسازی تعامل اقوام و دولت مرکزی متحول شد و نکته‌ای که خود را نشان داد ناموزونی توسعه نسبی فرهنگی اجتماعی در مناطق قومی به همراه تقاضای مشارکت سیاسی اقوام و کم‌توجهی به مطالبات آنها بود. در دوره چهارم (۱۳۸۴-۱۳۷۶) علی‌رغم وجود اختلافات حساسیت و آگاهی بیشتری در سطوح ملی و میان اوقام ایجاد شده است. در مجموع نگارنده بر آن است که به‌رغم دستاوردهای قابل توجه، سیاست‌گذاری در این عرصه عموماً تابع ادراک امنیتی از محیط داخلی و خارجی و فقدان نگرش راهبردی به سیاست‌گذاری در باب اقوام ایرانی در دو دهه نخست و ناهماهنگی در اجرای راهبردها و سیاست‌های کلان نظام در دهه بعدی بوده است.

- ترابی و مجیدی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی چگونگی مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران» به بررسی این سوال پرداخته‌اند که مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان چه کاستی‌ها و ضعف‌هایی داشته است؟. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شکاف‌های قومی در کردستان عمده‌تاً ساخت اجتماعی و اقتصادی داشته است. به این معنی که در ساخت اقتصادی برخی مناطق مانند کردستان توسعه نیافته هستند و در ساخت سیاسی اقلیت‌های قومی باید براساس قانون اساسی بتوانند در مناصب سیاسی عهده‌دار مسئولیت شوند. پیشنهاد پژوهش آن است که برای برطرف کردن ضعف‌های موجود و اصلاح مدیریت شکاف قومی در کردستان ابتدا بایستی جهت کلی مدیریت شکاف‌های قومی با رویکردی کارآمدتر مبتنی بر رعایت اصل انصاف و عدالت و رفع نابرابری به احساس محرومیت و همچنین ظرفیت‌های قانون اساسی کشور، اجرایی و عملیاتی بیانجامد.
- مقصودی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۱۹۹۸ - ۲۰۰۶)» به بررسی این سوال پرداخته‌اند که سیاست‌های دوره اصلاحات بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نسبت به اقوام و به‌ویژه در قبال کردها چگونه بوده است و چه تفاوتی با سیاست‌های دو دهه اول انقلاب داشته است؟. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در دوره اصلاحات چرخش چشمگیری در سیاست‌های هویتی دولت در مناطق کردنشین ایجاد شد. این سیاست که مبتنی بر شهروندمحوری یا همان الگوی وحدت در عین کثرت بود، به کمرنگ شدن نگاه امنیتی به کردها و حضور و مشارکت بیشتر ایشان در مسایل سیاسی و ساختار قدرت انجامید. اما به باور نگارندگان تمامی تلاش‌های اصلاح‌طلبان در همین قالب‌های قانونی محدود ماند و نتوانست سیاست قومی مشخص و مدونی در قبال اقوام و به ویژه کردها تنظیم و اجرا کند. همین مساله در دور دوم اصلاحات احساس در اقلیت بودن کردها را بار دیگر تحریک کرد که پ آن در کاهش مشارکت سیاسی آنها نسبت به دور قبل مشهود است.
- ترابی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی» به بررسی این سوال پرداخته است که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در

مدیریت تنوعات اجتماعی مبتنی بر چه اصولی است؟ روش پژوهش توصیفی است و یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی و افزایش همبستگی ملی بر بنیاد «سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی» در حال تکوین است. با این همه، سیاست‌های قومی در ایران در بستری از چالش‌های ناشی از متغیرهای داخلی و خارجی (برون‌مرزی) با بهره‌گیری از رویکردی منطقی با عنوان سیاست تکثرگرایی وحدت‌طلب دینی در حال استحکام و نهادینه شدن است. لذا تنها در صورتی می‌توان از فعال شدن شکاف‌های مذهبی و قومیتی در ایران (دارای تنوعات اجتماعی) کاست که از ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود در قوانین اساسی و مدنی و همچنین، آموزه‌های ارزشمند قرآنی با هوشمندی و متناسب با اقتضائات جامعه ایرانی بهره‌گیری گردد.

مبانی نظری پژوهش

سیاستگذاری در عرصه‌های اجتماعی جلوه‌گر عقلانیت و تلاش برای هدایت جامعه و سامان‌دهی مناسبات اجتماعی با مرجعیت کلان قدرت مستقر است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های سیاستگذاری را می‌بایست مدیریت تنوعات اجتماعی از جمله تنوعات قومی دانست (حق پناه، ۱۳۹۴) در جامعه و نظام سیاسی متحول شده ایران پس از انقلاب نیز این قاعده کلی حکمفرماست؛ و در همه امور از جمله روند تدوین سیاست قومی جمهوری اسلامی نیز مشاهده می‌شود و همین امر بررسی سیاست قومی جمهوری اسلامی را ایجاب می‌کند (نظری و سازمند، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

مفهوم «قومیت»^۱ در طول زمان دستخوش تحول پیوسته‌ای شده و یک سیر تکوینی را سپری کرده است. در ابتدا گروه قومی مفهومی مذهبی داشت و به گروه‌های غیرمسیحی که به مسیحیت نگرویده بودند، اشاره داشت. سپس این واژه مفهومی نژادی گرفت و مفهوم مذهبی اولیه خود را از دست داد، ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه‌های قومی هستیم. در این مرحله مفاهیم مذهبی و نژادی گروه‌های قومی کمرنگ شده و معنی فرهنگی به خود می‌گیرد و در آن مفهوم قومیت، گسترده شده و شامل گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی می‌شود. به این معنی همه گروه‌هایی که از لحاظ زبان، مذهب، رنگ، پوست و نژاد با گروه‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند، گروه‌های قومی قلمداد می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰).

^۱ Ethnicity

جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان علم سیاست، جغرافی‌دانان و روان‌شناسان اجتماعی، هر کدام از منظری خاص به بررسی منازعات قومی پرداخته‌اند. برای نمونه، جامعه‌شناسان برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توزیع نابرابر و غیرعادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تأکید نموده‌اند. جامعه‌شناسی به عنوان علم مطالعه جامعه یا زندگی اجتماعی برای شناخت و تبیین هنجارهای رفتاری و مناسبات موجود در کردار جمعی انسان‌ها، شرایط (پدیده) اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. شرایط اجتماعی که بر شیوه‌های کنش، واکنش و اندیشه افراد اثر می‌گذرانند، بسیارند که برخی از اینها عبارتند از: وضع خانوادگی، سکونت در شهر یا روستا، عضویت در گروه‌های خاص دینی، قومی، نژادی و زبانی، تعلق به گروه‌های ممتاز یا محروم اجتماعی و مشارکت در یک سنت فرهنگی (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۸۷ - ۸۰).

نظریه‌پردازان علم سیاست بیشتر بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در ایجاد همبستگی و هویت‌سازی قومی و ابعاد سیاسی بحران‌های قومی تأکید داشته و مشارکت سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی و علایق قومی را مورد توجه قرار داده‌اند. در بررسی زمینه‌های بروز بحران‌های قومی از منظر علوم سیاسی به عنوان علم قدرت، عوامل و عناصر متعددی مورد توجه این رشته قرار می‌گیرند که می‌توان به تضعیف الگوی دولت-ملت، کاهش قدرت حکومت مرکزی، نقش دموکراسی، کثرت‌گرایی، فدرالیسم، خودمختاری، ناسیونالیسم قومی، سلطه‌طلبی و قطبی شدن جامعه، عدم استقرار جامعه مدنی و نظام شهروندی اشاره کرد. برای نمونه، از نظر «آنتونی اسمیت»^۱ ریشه و منشاء قوم‌مداری و مرکز‌گریزی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. وجدان قومی که هویت خود را در هم‌خونی، هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم‌دینی، زیستن و بارآمدن در بستر فرهنگ قومی و گذشته اجتماعی، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جویند، مجموعاً برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌گردد که معطوف به قدرت بوده و

^۱ Anthony John Francis Smith

خواهان تشکیل دولت مستقل است و قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال طلبی) و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۹۳).

در ایران، ماهیت و روند شکل‌گیری مساله قومیت‌ها نیز مانند سایر کشورها متفاوت بوده و چارچوب مطالعاتی خاص خود را می‌طلبد. به طور کلی واژگانی چون قومیت، سیاست قومی، گروه قومی، ناسیونالیسم قومی و غیره برخاسته از سنت مطالعات علوم اجتماعی، در غرب و متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی گروه‌های قومی مهاجر به ویژه در آمریکاست که به تدریج کاربرد جهان‌شمول یافته‌اند. اما در ایران اطلاق قومیت یا گروه قومی به گروه‌هایی که براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند درست نیست و این گروه‌ها فاقد همه ویژگی‌های یک گروه قومی هستند.

در ایران گروه‌های گوناگون زبانی یا مذهبی - که در تحقیقات قومی از آنها به عنوان گروه‌های قومی یاد می‌شود - ملیت‌های مشخص نبوده‌اند که از مناطق دیگر جهان به این منطقه مهاجرت کرده باشند. برعکس، آنها بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه بزرگتری بوده‌اند که در آن گروه‌های مذهبی - زبانی بسیاری طی صدها سال در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و در طول چنین مدت مدیدی تجربیات تاریخی و میراث فرهنگی واحدی به دست آورده‌اند» (محمدپور و آقایی، ۱۳۹۶: ۲۲). این گروه‌های زبانی و مذهبی تا اوایل قرن بیستم بر محور بافت قبیله‌ای (ایل - طایفه) سازمان می‌یافتند و بخش‌های جدایی‌ناپذیر و بسیار فعال در همه عرصه‌ها و تحولات جامعه ایرانی بوده‌اند. در واقع این گروه‌ها بیشتر موجودیت‌های اجتماعی - سیاسی بوده‌اند تا جوامع بیولوژیک و خویشاوندی (محرابی و عزیززاده، ۱۳۹۴: ۳۲) و به همین خاطر گروه قومی مستقل محسوب نمی‌شوند. اما به هر حال نمی‌توان گرایش‌های محلی‌گرا و بروز و ظهور آن در عرصه‌های مختلف فرهنگ، سیاست و اجتماع و به عبارت دیگر سیاسی شدن علایق زبانی و مذهبی طی سده معاصر و به ویژه پس از انقلاب را نادیده گرفت. دلایل اصلی پیدایش تقویت این گرایش‌ها ناشی از متغیرهایی مانند نیروهای بین‌المللی، نخبگان سیاسی (محلی و ملی) و ساختار و ایدئولوژی حاکم بر دولت بوده‌اند (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۸).

فرایند شکل‌گیری دولت مدرن، با تمایلات تمرکزگرایانه در سیاسی شدن اختلافات مذهبی - زبانی در ایران بسیار مؤثر بوده و روشنفکران و نخبگان سیاسی نیز به این امر دامن زده‌اند. نیروهای بین‌المللی با حمایت فکری، سیاسی و مادی زمینه طرح گرایش‌های قومی در میان گروه‌های مختلف اقلیت را در ایران فراهم آورده و آن را تقویت کرده‌اند. به واقع آنچه تحت عنوان

قوم‌گرایی در مناطق حاشیه‌ای کشور مطرح است، بیشتر ناشی از سیاسی شدن اختلافات زبانی و مذهبی تحت تأثیر سه عامل (حمایت فکری، سیاسی و مادی) یاد شده است که در حال حاضر با توجه به ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی، عامل مذهبی و اختلافات مذهبی با گروه‌های زبانی مانند کردها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها به شکلی فعال‌تر عمل می‌کند. به هر روی پیدایش گرایش‌های قوم‌گرا میان کردها، بلوچ‌ها، آذری‌ها و ترکمن‌ها و عرب‌های ایرانی ساکن در مناطق مرزی و حاشیه‌ای، به اتخاذ راه‌کارهای تدوین و روندهایی از سوی نظام برای حفظ تمامیت سرزمینی، ایجاد وفاق ملی و مقابله با تجزیه‌طلبی و بسط تعریف گفتمان مسلط هویت ایرانی انجامیده است. به رغم دستاوردهای قابل توجه، سیاستگذاری در این عرصه عموماً تابع ادراک امنیتی از محیط داخلی و خارجی و فقدان نگرش راهبردی به سیاستگذاری در باب اقوام ایرانی در دو دهه نخست و ناهماهنگی در اجرای راهبردها و سیاست‌های کلان نظام در دهه بعدی بوده است (ترابی، ۱۳۸۸: ۶۵). مناطق شمال غرب ایران در طول دهه‌های گذشته به دلیل شرایط سیاسی اجتماعی این مناطق همواره محل فعالیت گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی با ایدئولوژی و گرایش‌های مختلف بوده است که در سایه حمایت برخی کشورهای همسایه نظیر عراق به ویژه در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۸۰ زمینه نامنی مناطق گردنشین ایران را فراهم آورده‌اند. برخی از این گروه‌ها و سازمان‌ها همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند و از این طریق باعث ایجاد مشکلاتی برای مردم منطقه می‌شوند.

در جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد وجود یک قطب قومیتی و ناسیونالیسم مرتبط با آن در غرب و جنوب شرقی کشور و همراهی با دو گسست دینی و به ویژه اقتصادی و تحریکات بیگانگان می‌تواند خطرآفرین باشد. در نتیجه تضمین امنیت ملی به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران در اینجا نمایان می‌شود و جلوگیری از تبدیل مشکلات قومی - فرقه‌ای و ادعای ناسیونالیسم قومی به چالش و در نهایت بحران نیازمندی‌ها و انسجام درونی ضرورت پیدا می‌کند.

مسئله قومیت و ناسیونالیسم قومی

در مورد قومیت و ناسیونالیسم قومی دو قلمرو اساسی نظری وجود دارد؛ در یک قلمرو، مکاتب گوناگون فکری درباره ماهیت قومیت و ناسیونالیسم به چشم می‌خورد و قلمرو دیگر به بحث‌های نظری در خصوص علل سیاسی شدن مسئله قومیت اختصاص دارد. بیشتر مباحث در

خصوص موضوع مورد تحقیق؛ یعنی قومیت و ناسیونالیسم قومی را می‌توان در دو مکتب کهن‌گرایی و ابزارگرایی یافت.

الف: قومیت: مکتب کهن‌گرایی و مکتب ابزاری

محققان در مورد ماهیت قومیت و ناسیونالیسم قومی اختلاف نظر دارند، در حالی که کهن‌گرایان بر این امر تاکید دارند که قومیت یا ناسیونالیسم، پدیده‌هایی کهن هستند، ابزارگرایان (یا موقعیت‌گرایان و نوگرایان) معتقدند که این پدیده‌ها محصول دوران مدرن و به ویژه چند قرن اخیر هستند. از مفهوم کهن‌گرایی بیشتر برای توصیف ریشه‌ها و استحکام وابستگی‌های قومی استفاده شده است. طرفداران مکتب کهن‌گرایی دو ادعای اساسی دارند: اول اینکه ملت‌ها و ناسیونالیسم قومی پدیده‌هایی کهن هستند و دوم اینکه طبیعی و جهان شمول می‌باشند. کسانی که برجسته‌های کهن قومیت تاکید می‌کنند و به وجود نوعی ارتباط میان قومیت و خویشاوندی و نیز روابط قومی - عاطفی میان مردمی که اجداد مشترک و گاه سرنوشت مشترک این جهانی برای خود تصور می‌کنند، اعتقاد دارند: هویت قومی در اینجا عنصر اساسی و محوری تحول شخصیت تلقی می‌شود که ارتباط نزدیکی با تصور «خود» مراحل اولیه جامعه‌پذیری، آموزش زبان یا اعتقادات مذهبی و سیاسی دارد. کهن‌گرایان بیشتر بر جنبه‌های سیاسی قومیت به عنوان پدیده طبیعی حیات بشری تاکید می‌کنند و ناسیونالیسم قومی (شکل خاصی از ناسیونالیسم تلقی کرده و ضمن حمله شدید به طرفداران نظریه‌های نوگرایی و ارتباطات، الگوی غالب سیاست جهان معاصر را فرایند ملت‌پاشی (Nation Destroying) می‌دانند تا ملت‌سازی (Nation Building). کهن‌گرایان معتقدند که قومیت و ناسیونالیسم پدیده‌ای مدرن نبوده و با تغییر و تحول شرایط موجود از بین نخواهد رفت. علیرغم آنکه کهن‌گرایی تداوم هویت قومی را در طول زمان تبیین می‌کند، نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا چنین هویتی در لحظه‌ای خاص در یک گروه واحد به طور متفاوت تجلی می‌کند.

در مقابل، نوگرایان به ویژه موقعیت‌گرایان عقیده دارند که این نقیصه را می‌توان از طریق توجه به موقعیت‌ها و شرایط این هویت یا به عبارت بهتر، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال تحول اجتماعی برطرف کرد. از نظر نوگرایان، نظریه‌های کهن‌گرا سرانجام ناسیونالیسم قومی یا علل گوناگون مؤثر در موفقیت و شکست آن‌ها در کشورهای مختلف را تبیین نمی‌کند. رهیافت نوگرای عاری از کاستی‌های تحلیلی نیست. در حالی که این رهیافت‌ها می‌تواند توضیح دهد که چرا مسئله قومیت در طول زمان پدید می‌آید و افول می‌کند کمتر قادر است پاسخ دهد که چرا علی‌رغم فراز و

نشیب‌های زمانی، پدیده قومیت گاه در طول قرون متمادی دوام می‌یابد. به طور کلی هر دو رهیافت کهن‌گرا و نوگرا در جهان معاصر طرفدارانی دارند. در حالی که سابقه وابستگی‌های نژادی، زبانی و مذهبی بشر به دوران ماقبل عصر مدرن بازمی‌گردد، سیاسی شدن این وابستگی‌ها، به ویژه اندیشه خلق دولت - ملت در گروه‌های اقلیت مذهبی، زبانی یا نژادی پدیده‌ای جالب توجه و مهم است و با ظهور نظم جهانی و محیط گفتمان سیاسی، آنکه جای هویت‌ها و نهادهای سیاسی جهان شمول‌تر را گرفت، همزمان می‌باشد و این فرایند ایران را به لحاظ تکثر قومی موجود در آن نیز در بر می‌گیرد. «اصل‌گرایی»^۱ و «ابزارگرایی»^۲ رهیافت‌های غالبی هستند. اصل‌گرایی، قومیت را ناشی از وجود پیوندها و احساس اصیل و ذاتی و طبعی دانسته و آن را فراتر از زمان تلقی می‌کند که همیشه وجود داشته و خواهد داشت. اما ابزارگرایی، قومیت را مفهومی ذاتی و حتی لزوماً نوعی اشتراک در باورهای ذهنی در درازمدت نمی‌داند، بلکه وسیله و ابزاری برای نیل به اهداف دیگر که عمدتاً سیاسی و اقتصادی هستند، تلقی می‌کند. مرجع ما در این پژوهش اصل‌گرایی است.

الگوی‌های سیاست قومی

مهم‌ترین نکته در سیاست‌گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چندقومی و چندفرهنگی از انسجام اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ایران نیز هدایت آن به سمت حفظ تداوم و ارتقای همبستگی ملی است. در بررسی مدیریت و سیاست‌گذاری قومی، با ابعاد گسترده‌ای از سیاست‌ها مواجه هستیم؛ اما به طور کلی، همه این سیاست‌ها ذیل سیاست اجتماعی قرار می‌گیرد. هدف کلی سیاست‌گذاری قومی، مهندسی پیوند اجتماعات در چارچوبی سیاسی است؛ به طوری که اجتماع ملی فراگیر و پایدار شکل بگیرد و تداوم یابد (کهنه‌پوش، ۱۳۸۸: ۳۴).

مدیریت قومی، مدیریت فرایند به کارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می‌گیرد (رضاییان، ۱۳۹۰: ۶). وجود تنوعات و تفاوت-

^۱. Primitivism

^۲. Instrumentalism

های قومی در ایران، ضرورت اتخاذ سیاست قومی و مدیریت سیاسی خردمندان و منطقی را بیش از پیش ایجاب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران با تأکید و تکیه بر آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی و میراث تاریخی مشترک و احترام به اقوام، مذاهب و ادیان الهی و تأکید بر قانون اساسی که بر مفاهیمی مانند برادری و برابری انسانها و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی تأکید می‌نماید برخی زمینه‌های ذهنی ارتقای رضایت‌مندی شهروندان را در استان‌های مختلف کشور، مبتنی بر همزیستی برادرانه و صمیمی اقوام و پیروان مذاهب و ادیان گوناگون فراهم آورده است و این در شرایطی است که برخی متغیرهای تاریخی و سیاسی، داخلی و خارجی اثرگذار در این زمینه، همواره مانع از مدیریت مطلوب مسائل قومی در کشور شده است. منظور از مدیریت شکاف‌های قومی در اینجا، عبارت است از شناخت نیازها و ارزش‌های مورد مطالبه مناطق دارای تنوعات اجتماعی، قومی و مذهبی و برنامه‌ریزی منطقی به منظور پاسخگویی صحیح و مبتنی بر قانون و ارزش‌های مشترک به آنها، به نحوی که زمینه‌های احساس نابرابری و تبعیض از میان رفته و آنان احساس رضایت نمایند (ترابی، ۱۳۸۸: ۸۸). اگر سیاست قومی را مجموعه‌ای از استراتژی‌های دولت‌ها برای تنظیم روابط قومی در سه سطح درون قومی، بین قومی و میان اقوام و حکومت بدانیم ماهیت سیاست‌گذاری‌های قومی را می‌توان در قالب سه الگوی عمده یعنی همانندسازی، تکثرگرایی و چند فرهنگ‌گرایی بررسی کرد (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۵۸):

۱. مدل همانندسازی

واژه همانندسازی از ریشه لاتین **Assimilation** به معنای مشابه ساختن یا مشابه شدن اخذ شده است که در فارسی معادل‌هایی نظیر: تطبیق، همسانی، یکی‌سازی و همانندسازی یافته است. این مفهوم در جامعه‌شناسی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌های از جامعه به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند، به کار رفته است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴).

این مدل به فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و فرهنگ گروه برتر جامعه توسط اقوام و دیگر گروه‌های اقلیت در جامعه اطلاق می‌شود که طی آن، این اجتماعات کوچک قومی در بطن گروه مسلط جذب و هضم می‌شوند. همانندسازی، بخشی از فرآیند تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. امکانات و محدودیت‌های این تغییرات توسط جامعه تعیین می‌شود و فرهنگ‌پذیری تازه واردان به آنها این امکان را می‌دهد تا نقش تازه خود را دریابند و قواعد و سنت‌های جامعه بزرگ‌تر را بپذیرند.

شوند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۶۵).

همانند سازی قومی عموماً بر دو بُعد فرهنگی و ساختاری استوار است. «گوردون»^۱ مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی اقوام با هسته مرکزی جامعه را در دو بُعد فرهنگی و ساختاری، طی هفت مرحله می‌داند: ۱- همانندسازی فرهنگی ۲- همانندسازی ساختاری ۳- همانندسازی مادی ۴- همانندسازی هویتی ۵- همانندسازی ایستاری (بینشی) ۶- همانندسازی رفتاری ۷- همانندسازی مدنی (مقصودی و دریندی، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

۲. مدل تکثرگرایی

دیدگاه تکثرگرایی، دیدگاهی است که سازمان‌دهی پیکر سیاسی یک کشور را به نحوی مطلوب می‌داند که در آن هر عقیده فکری-عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزش‌های خاص خود را دارا باشند و هم آنکه به احقاق حقوق خود نایل آید و زمینه لازم جهت مشارکت فعالانه در صحنه‌های سیاسی را بدست آورد. تحقق چنین نظامی متضمن پذیرش نوعی بی‌طرفی از جانب قدرت حاکم و مشارکت نهادها و گروه‌های موجود در جهت اعتلای مصالح عمومی است. به عبارتی در جامعه کثرت‌گرا تمامی گروه‌های فرهنگی و فکری پذیرفته شده و از طریق مشارکت و همزیستی در عین حفظ ویژگی‌های خود به یک نظام اجتماعی و سیاسی ملحق شده‌اند. از دیدگاه کلی، تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است. تکثرگرایی نیز مانند همانندسازی دارای ابعاد و اشکال متفاوتی است. اما در همه موارد آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی مفروض دانسته می‌شود. بنابراین، سیاست‌هایی که به جهت حمایت از تکثرگرایی طراحی شده‌اند. تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۶۱).

در این مدل تمامی گروه‌های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده هستند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان‌ترتعلق خاطر دارند. ابعاد فرهنگی و ساختاری، دو بُعد اصلی نظام تکثرگرایی هستند. بُعد فرهنگی بر حفظ تفاوت‌های فرهنگی اقوام تأکید دارد و در بُعد ساختاری دولت و حاکمان این امکان را فراهم می‌آورند تا سازمان‌های مستقلی مانند اداره‌ها، مدارس و... براساس تفاوت‌های فرهنگی اقوام ایجاد شوند. در این الگو، سعی بر آن است که با جدا نگه داشتن اقلیت‌ها از یکدیگر و بومی‌سازی مناطق، تحرکات قومی در کشور را کنترل کرد.

^۱ Milton M. Gordon

«آنتونی گیدنز»^۱ این مدل را الگوی سیاست‌گذاری مناسبی برای توسعه در جوامع چند قومی می‌داند که طی آن اعتبار خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. در جوامع چند قومی کنونی، دو شکل از تکثرگرایی مساوات طلبانه و نابرابر مشهود است که هر کدام سیاست و ایدئولوژی‌های خاص خود را دارا هستند (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

۳. مدل چند فرهنگ‌گرایی یا وحدت در کثرت

در کنار دو مدل قطبی یادشده از سیاست‌گذاری قومی، می‌توان از الگو مدرن‌تر و متأخرتری نیز یاد کرد که تلفیقی از همانندسازی و پذیرش تفاوت‌های قومی است. این الگو که بیشتر مورد نظر کسانی چون «ویل کیملیکا»^۲ است، تلاش دارد در عین قبول تفاوت‌های قومی در جامعه، به نوعی وحدت برسد. در چارچوب این الگو از سیاست‌گذاری هویتی، پایه و رکن سیاست قومی، ابعاد فرهنگی، هنجاری و ارزشی آن است و نوعی وحدت در عین کثرت را شاهد هستیم (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۶۱). وحدت قومی ناظر بر وضعیتی است که در درون یک کشور مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی منطبق باشد. به این معنا که کل جمعیت کشور از یک قوم واحد با ویژگی‌هایی که درباره گروه قومی ذکر شد- همبستگی و آگاهی از منافع و تبار مشترک- تشکیل شده باشد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۴). الگوی چند فرهنگ‌گرایی در دو سطح کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سطح نخست، در بردارنده حقوق شهروندی است. در این الگو، عنصر تنوع فرهنگی به عنوان مؤلفه جدیدی در مباحث حقوق شهروندی و تعلق ملی وارد شده و بر این اساس، بحث تک‌فرهنگی‌گرایی مورد تأکید دولت‌ها در تعریف شهروندان ملی، مورد بازبینی قرار گرفته و حقوق فرهنگی شهروندان نیز در تعریف شهروند ملی، ملاک قرار می‌گیرد. حقوق فرهنگی که در واقع ملاک مهمی برای حق متفاوت بودن اقوام در یک کشور محسوب می‌شود، شامل مجموعه‌ای از حقوق است که عبارتند از: حق دستیابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت؛ حق حفظ زبان و فرهنگ قومی؛ برابری آموزشی و حق ارتباط با سایر فرهنگ‌ها و حتی ارتباط بین‌المللی.

سطح دوم چندفرهنگ‌گرایی به سیاست‌گذاری دولتی مربوط است. بر این اساس، چند فرهنگ‌گرایی به عنوان سیاستی دولتی، بیانگر این نکته است که افراد با داشتن فرهنگ‌های متفاوت می‌توانند در عین حفظ تفاوت‌ها، در چهارچوب یک کشور و تحت عنوان یک ملت در تعاملی

^۱ Anthony Giddens

^۲ Will Kymlicka

مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر بیرند (کاستلز، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش کیفی برای کسب شناخت از سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در خصوص قوم‌گرد و تأثیر آن بر شکل‌گیری و روند اقدامات گروهک پژاک استفاده شده است. در این راستا جهت شناخت سیاست‌های قومی، از نظریه داده‌مبنا^۱ و انجام مصاحبه بر مبنای نمونه‌گیری نظری، از بین نخبگان سیاسی و مدیران اجرایی که در سال‌های اخیر در سطح منطقه‌ای یا ملی مسئولیت اجرایی یا سیاست‌گذاری داشته‌اند، نخبگان و مطالعات محلی و محققان حوزه قومی استفاده شد. در پژوهش حاضر به منظور جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه استفاده شد. همچنین جهت تبیین سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در خصوص قوم‌گرد و تأثیر آن بر شکل‌گیری و روند اقدامات گروهک پژاک از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده گردیده است به این صورت که قبل از شروع مصاحبه، خلاصه‌ای از طرح پژوهش، نتایج بررسی پیشینه پژوهش، به همراه اهداف و سؤالات پژوهش جهت مطالعه و آمادگی اولیه برای مصاحبه‌شوندگان از طریق ایمیل ارسال و در ابتدای جلسه مصاحبه نیز در مورد کارهای انجام شده به طور مختصر توضیح داده شد، سپس نسبت به طرح سؤالات مصاحبه و انجام فرآیند مصاحبه اقدام گردید. انتخاب نفرات به گونه‌ای بوده است که کلیه گروه‌های ذی‌نفوذ و اثرگذار نماینده‌ای در نمونه مورد مصاحبه داشته باشند. همچنین تلاش شده است تا آن دسته از افرادی در پژوهش حاضر باشند که در کنار تمایل به شرکت در مصاحبه نسبت به مقوله تخصصی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر شکل‌گیری و روند اقدامات گروهک پژاک اطلاعات کافی را نیز داشته و سابقه و تجربه عملی این مسئله را نیز در کارنامه داشته باشند. برای انتخاب اعضا همچنین از تکنیک گلوله برفی نیز استفاده شد. تعداد مشارکت‌کنندگان (نمونه) اشاره نشده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر تحت عنوان سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر شکل-

^۱ Grounded Theory

گیری و روند اقدامات گروهک پژاک به بررسی گروه تروریستی مذکور که جز یکی از فعالان گروه تروریستی به شمار می‌رود، می‌پردازد. چرا که امروز یکی از عمده‌ترین مسائلی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، مساله تروریسم است. تروریسم پدیده‌ای است که تفاوتی بین افراد نظامی و غیرنظامی قائل نمی‌شود، بلکه اکثر اوقات با استفاده از کشتار غیرنظامیان می‌خواهد به اهداف سیاسی و نقادانه خود دست یابد. بر این اساس تمرکز رساله حاضر بر شناسایی سیاست قومی کشورمان در خصوص قوم گُرد و به شکل مشخص، ارزیابی تاثیر آن بر شکل‌گیری و روند اقدامات گروهک پژاک (به عنوان یکی از موضوعات مهم امنیتی کشور)، دارای نوآوری است. لازم به ذکر است بررسی تاثیر سیاست بر جمعیت هدف، از حوزه‌های مهم در مطالعات سیاست‌گذاری عمومی است که به لحاظ نظری در حوزه ارزیابی سیاست، جای می‌گیرد. در این قسمت جدول (۱) ماتریس مفهومی بدست آمده از مبانی نظری و پیشینه پژوهش در جهت کدگذاری داده‌های حاصل از انجام مصاحبه‌ها و مرور پیشینه را در جهت شناسایی ویژگی‌ها و مصادیق عناصر سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهند.

جدول: نمونه‌ای از فرایند انجام کدگذاری، مصاحبه‌کننده اول

ردیف	درون- مايه‌ها	طبقه‌ها	متن مصاحبه
۱		احساس شهروندمداری	از آنجا که قوم کرد بزرگترین قوم بدون حکومت در جهان است به طرز هوشمندانه‌ای احساس همدلی را در این قوم
۲		استفاده از شیوه‌های روان شناسی در سیاست‌گذاری	ایجاد کنیم تنها راه برای جلوگیری از خشونت طلبی این قوم ایجاد احساس یکی بودن و همدلی است مهم نیست که چقدر به آنها امتیاز داده میشود مهم این است که تفکر آن‌ها عوض
۳		ایجاد احساس همدلی	شود حس همدلی ایجاد شود و فکر کنند شهروند عادی هستند نه شهروند درجه دو. با وارد کردن شیوه‌های روان شناسی در
۴		تغییر تفکر در قوم کرد	سیاست گذاری کمک زیادی در این زمینه خواهد ش
۵		انحصار موقعیت	برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری

	عمده اجتماعی	جامعه، انحصار موقعیت عمده اجتماعی، توزیع نابرابر غیر عادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تاکید می‌نماید
۶	برطرف کردن محرومیت‌ها	-برنامه‌ریزی برای توسعه صنعتی و اقتصادی و برطرف کردن محرومیت و نابرابری که وجود دارد
۷	برنامه‌ریزی برای توسعه علمی	برنامه‌ریزی برای توسعه علمی مناطق محروم در منطقه کردنشین
۸	بهره‌گیری از توان مدیریتی از نخبگان	بهره‌گیری از توان مدیریتی از نخبگان قوم کرد که به نظام پایبند و متعهد هستند.
۹	تاکید بر جنبه‌های ساختاری جامعه	برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت عمده اجتماعی، توزیع نابرابر غیر عادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تاکید می‌نماید
۱۰	تاکید بر نقش رهبران فکری و قومی	به نظر من باید بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در همبستگی و رفع بحران‌های قومی تاکید کنیم چرا که در کشور ایران روند شکل‌گیری مسئله قومیت‌ها با سایر کشورها متفاوت است قومیت‌ها در ایران براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند که درست نیست و در منطقه غرب و شمال غرب و جنوب شرق ایران با گسست دینی و اقتصادی و تحریکات بیگانگان این بحث قطب قومیتی می‌توان خطر آفرین باشد که به نظر حقیر چند پیشنهاد را در بحث کاهش عملکرد گروهک تروریستی ارائه می‌دهم
۱۱	تاکید بر نقش نخبگان	
۱۲	تبعیض اجتماعی	برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت عمده اجتماعی، توزیع نابرابر غیر عادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تاکید می‌نماید
۱۳	تحریکات بیگانگان	قومیت‌ها در ایران براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند که درست نیست و در منطقه غرب و شمال غرب و جنوب شرق ایران با گسست دینی و اقتصادی و تحریکات بیگانگان این بحث قطب قومیتی می‌توان خطر آفرین باشد که به نظر حقیر چند پیشنهاد را در بحث کاهش عملکرد گروهک تروریستی

	ارائه می‌دهم.		
۱۴	توسعه صنعتی - اقتصادی	-برنامه‌ریزی برای توسعه صنعتی و اقتصادی و برطرف کردن محرومیت و نابرابری که وجود دارد	
۱۵	حفظ حقوق شهروندی	حقوق شهروندی که می‌بایست مورد تاکید دولت باشد (شهروندی درجه یک)	
۱۶	رسیدن به نوعی وحدت با داشتن	رسیدن به نوعی وحدت با داشتن تفاوت‌های قومی در جامعه	
۱۷	رفع بحران‌های قومی	به نظر من باید بر نقش نخبگان و رهبران فکری و قومی در همبستگی و رفع بحران‌های قومی تاکید کنیم چرا که در کشور ایران روند شکل‌گیری مسئله قومیت‌ها با سایر کشورها متفاوت است قومیت‌ها در ایران براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند که درست نیست و در منطقه غرب و شمال غرب و جنوب شرق ایران با گسست دینی و اقتصادی و تحریکات بیگانگان این بحث قطب قومیتی می‌توان خطر آفرین باشد که به نظر حقیر چند پیشنهاد را در بحث کاهش عملکرد گروهک تروریستی ارائه می‌دهم	
۱۸	قبول تفاوت‌های قومی	در عین قبول تفاوت‌های قومی در جامعه می‌توان به نوعی وحدت رسید	
۱۹	کاهش توزیع غیرعادلانه فرصت‌ها	برای تبیین بحران‌های قومی عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری جامعه، انحصار موقعیت عمده اجتماعی، توزیع نابرابر غیر عادلانه فرصت‌ها و تبعیض اجتماعی تاکید می‌نمایم	
۲۰	گسست دینی - اقتصادی	قومیت‌ها در ایران براساس زبان یا مذهب تمایزاتی دارند که درست نیست و در منطقه غرب و شمال غرب و جنوب شرق ایران با گسست دینی و اقتصادی و تحریکات بیگانگان این بحث قطب قومیتی می‌توان خطر آفرین باشد که به نظر حقیر چند پیشنهاد را در بحث کاهش عملکرد گروهک تروریستی ارائه می‌دهم	
۲۱	افزایش اشتراکات	ایجاد همگرایی مثلث استفاده از نخبگان آنها و جلوگیری از	
۲۲	استفاده از نخبگان این مناطق	واگرایی‌ها . با استفاده از افزایش امکانات بهبود زیرساخت‌هایشان، اشتراکات مان را پررنگ کنیم که حس	

ایرانی بودنشان بالا و این تمامیت ارضی حفظ بشود	ایجاد همگرایی	۲۳
	بهبود زیرساخت‌ها	۲۴
	تقویت حس ایرانی بودن	۲۵
	جلوگیری از واگرایی در این اقدام	۲۶
	حفظ تمامیت ارضی	۲۷
	در این مناطق افزایش امکانات	۲۸
اعتبار الگوهای سیاست قومی بستگی به ترکیب قومی، زبان و در اکثریت یا اقلیت بودن آنها دارد.	ترکیب قومی، زبان	۲۹
به عنوان مثال سیاست قومی در برابر گروه‌های مذکور که با مشی خشونت و مبارزه سرسختانه و تروریستی عمل می‌کنند، از نوع حذف خواهد بود	خشونت و مبارزه سرسختانه	۳۰
با مطالعه مختصری که در گذشته پیرامون موضوع داشتم معمولاً با راهبرد و رویکردهای؛	رویکرد تساهل	۳۱
	رویکرد هضم	۳۲
	رویکرد حذف	۳۳
مورد بررسی و ملاک عمل قرار می‌گیرند		
با توجه به وضعیت اقوام در کشور باید سیاست‌های قومی متفاوت براساس علایق و زمینه‌های جغرافیایی اقتصادی سیاسی و فرهنگی مدنظر باشد و سیاست مناسب را اتخاذ کرد که با خواسته‌ای قومی متناسب باشد زیرا اگر سیاست قومی متناسب با وضعیت اقوام طرح و اجرا نشود باعث تشدید بحران قومی خواهد شد	استفاده از علایق و زمینه‌های جغرافیایی	۳۴
	تناسب با خواسته‌ای قومی	۳۵
هدف کلی سیاست‌گذاری قومی، مدیریت بهینه قومیت‌ها در	حفظ آداب و رسوم	۳۶

		و سنت‌های قدیمی این قوم	چارچوبی سیاسی است به طوری که اجماع ملی پایدار و فراگیر با حفظ آداب و رسوم و سنت‌های هر قوم شکل بگیرد و تداوم یاب
۳۷		استفاده بهینه از پتانسیل‌ها	از این پتانسیل آن‌ها می‌توان استفاده بهینه کرد و تا حدود زیادی ایران در این زمینه موفق بوده و انشالله که با سیاست مدبرانه تر بتواند به پیروزی کامل برسیم
۳۸		اعمال و اجرای دقیق و هوشمندانه سیاست‌های قومی	اعمال و اجرای ان دقیق و هوشمندانه صورت گیرد، حتما عملکرد گروهک‌های تروریستی را با مشکل عمده مواجه می‌کند و باعث شکست آن‌ها می‌شو
۳۹		تناسب با شرایط موجود	سیاست‌های قومی اگر متناسب با شرایط موجود باش
۴۰		توجه خاص به شهامت و غیر قوم کرد	کردهای ایران به دلیری و شهامت مشهورند و یه غیرت خاص در وجود آن‌ها نهفته هس
۴۱		انجام فعالیت‌های اقتصادی-فرهنگی	انجام امورات اقتصادی و فرهنگی میتواند موجب کاهش عملیات‌های تروریستی توسط گروه‌های جدایی طلب باشد اما الزاما آن عملیات‌ها متوقف نمی شود چون سیاست‌های دستگاه‌های اطلاعاتی متخاصم با ایران ایجاب میکند که این گروه‌ها مانند گروه‌های پان ترکیسم و پژاک با پشتیبانی مالی و اطلاعاتی و تسلیحاتی آن کشورها همیشه به انجام عملیات‌های تروریستی اقدام خواهند کرد تحت هر شرای
۴۲		برخورد سخت و خشن	برخورد سخت و خشن در خاک عراق و ترکیه با کمک و پشتیبانی اطلاعاتی کشورهای همسایه بدون توجه به سیاست بین‌الملل و صرفا تکیه بر امنیت ملی و انجام امورات اطلاعاتی
۴۳		جلوگیری از نفوذ عناصر گروهک‌ها	در شهرهای مرزی جهت جلوگیری از نفوذ عناصر گروهک‌ها در شهرهای با داشتن قومیت مشتر
۴۴		استفاده از الگوی اسلامی-ایرانی	من شما را به الگوی اسلامی-ایرانی ارجاع میدهم که مقام معظم رهبری هم دنبال همین الگوها است و استفاده از نظریات اندیشمندان اسلام

منبع: نتایج مطالعات پژوهش

نتایج نشان می‌دهد که در سیاستگذاری قومی، تجلی از قدرت قوم‌ها، به ویژه تجلی قدرت گروهی که در آن منطقه مسلط می‌باشد که دارای مجموعه‌ای از اهداف، پیام‌ها و رویکردها و راهبردهایی است که به منظور تنظیم قدرت با گروه‌های قومی اعمال می‌شود، هدف از این سیاست‌ها شکل دهی، نظام دادند ساماندهی مجموعه از فعالیت‌هایی است که برای رسیدن به منافع و اهداف ملی باشد. در این باره مصاحبه‌کننده بیان نمود "از آنجا که قوم کُرد بزرگترین قوم بدون حکومت در جهان است به طرز هوشمندانه‌ای احساس همدلی را در این قوم ایجاد کنیم. تنها راه برای جلوگیری از خشونت‌طلبی این قوم ایجاد احساس یکی بودن و همدلی است. مهم نیست که چقدر به آن‌ها امتیاز داده می‌شود، مهم این است که تفکر آن‌ها عوض شود حس همدلی ایجاد شود و فکر کنند شهروند عادی هستند نه شهروند درجه دو با وارد کردن شیوه‌های روانشناسی در سیاستگذاری کمک زیادی در این زمینه خواهد شد."

همچنین نظام جمهوری اسلامی ایران از آن جایی که به دلیل خاستگاه دینی و انقلابی خود دارای سابقه‌ی ایدئولوژیک داشته و فهم روند تحولاتی که بعد از انقلاب اسلامی در مواردی مانند مسائل قومی بدون تعمق پیرامون مبانی ایدئولوژیک دارد و از سوی دیگر با توجه به نظام سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی مطرح شده و ماهیت اسلام شیعی انقلاب اسلامی که بیشترین تاثیر را در تدوین و اعمال سیاست‌های قومی در کشور دارد. مصاحبه‌کننده دوم بیان نمود من شما را به الگوی اسلامی-ایرانی ارجاع می‌دهم که مقام معظم رهبری هم دنبال همین الگوها است و استفاده از نظریات اندیشمندان اسلامی. مصاحبه‌کننده سوم نیز عنوان نمود ایجاد همگرایی مثلاً استفاده از نخبگان آنها و جلوگیری از واگرایی‌ها. با استفاده از افزایش امکانات بهبود زیرساخت‌هایشان، اشتراکات مان را پُررنگ کنیم که حس ایرانی بودنشان بالا و این تمامیت ارضی حفظ بشود.

الگوی کنونی سیاست قومی در ایران هرچند توانسته تمامیت ارضی را حفظ و به برخی از عوامل همبستگی ملی توجه زیادی نشان دهد، اما دارای کاستی‌ها و نارسایی‌هایی است که نیازمند بهینه‌سازی است. در این مورد مصاحبه‌کننده‌ای بیان نمود "برخورد سخت و خشن در خاک عراق و ترکیه با کمک و پشتیبانی اطلاعاتی کشورهای همسایه بدون توجه به سیاست بین‌الملل و صرفاً تکیه بر امنیت ملی و انجام امورات اطلاعاتی در شهرهای مرزی جهت جلوگیری از نفوذ عناصر گروهک‌ها، در شهرهای با داشتن قومیت مشترک و انجام امورات اقتصادی و فرهنگی، می‌تواند موجب کاهش عملیات‌های تروریستی توسط گروه‌های جدایی طلب باشد؛ اما الزاماً آن عملیات‌ها

متوقف نمی‌شود، چون سیاست‌های دستگاه‌های اطلاعاتی متخاصم با ایران ایجاب می‌کند که این گروه‌ها مانند گروه‌های ترکیسم و پژاک با پشتیبانی مالی و اطلاعاتی و تسلیحاتی آن کشورها همیشه به انجام عملیات‌های تروریستی اقدام کنند. همچنین در جایی دیگر بیان شد با راهبرد و رویکردهای؛ ۱- حذف، ۲- هضم، ۳- تساهل مورد بررسی و ملاک عمل قرار می‌گیرند. به عنوان مثال سیاست قومی در برابر گروه‌های مذکور که با مشی خشونت و مبارزه سرسختانه و تروریستی عمل می‌کنند، از نوع حذف خواهد بود. اعتبار الگوهای سیاست قومی بستگی به ترکیب قومی، زبان و در اکثریت یا اقلیت بودن آنها دارد. مصاحبه‌کننده بعدی بیان نمود ظهور جوامع چندقومیتی پدیده تاریخی جهان معاصر بوده و زاینده حوادث جهانی متعددی است؛ موضوعات قومیتی همچنان و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی توجه سیاست‌گذاران را در جوامع مُدرن به خود معطوف دارد (به دو دلیل) برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه مبنی بر زوال و فاداری‌های قومی به‌عنوان نتیجه فرایند صنعتی شدن، هیچگونه نمودی دال بر تضعیف این وفاداری‌ها مشاهده نمی‌شود.

به نظر نمی‌رسد نیروهای موحد تنوع قومی و به‌طور مشخص مهاجرت، در حال از دست دادن قدرت‌شان باشند. برعکس، سربرآوردن سازمان‌های اقتصادی جهانی و بازارهای کارگری روی هم‌رفته جریان مهاجرت‌های در مقیاس وسیع و گسترده را تحریک می‌کنند، مهاجرت‌هایی از نظر «اندازه» و «پیچیدگی» با نمونه‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برابری می‌کنند. نیاز است سیاستگذاری بهینه‌ای در حوزه اقوام ایرانی انجام پذیرد و مدیریت سیاسی جامعه در برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی و انسانی به گونه‌ای عمل کند که ضمن ایجاد همکاری اجتماعی و فرهنگی در میان گروه‌های قومی جامعه، تنوع و تعداد آنها را نیز حفظ کند. با توجه به وضعیت اقوام در کشور باید سیاست‌های قومی متفاوت براساس علایق و زمینه‌های جغرافیایی اقتصادی سیاسی و فرهنگی مدنظر باشد و سیاست مناسب را اتخاذ کرد که با خواسته‌ای قومی متناسب باشد. زیرا اگر سیاست قومی متناسب با وضعیت اقوام طرح و اجرا نشود باعث تشدید بحران قومی خواهد شد. هدف کلی سیاستگذاری قومی، مدیریت بهینه قومیت‌ها در چارچوبی سیاسی است به طوری که اجماع ملی پایدار و فراگیر با حفظ آداب و رسوم و سنت‌های هر قوم شکل بگیرد و تداوم یابد؛ در زمینه الگوی سیاست‌های قومی برای گروهک پژاک بیان نمود پیشرفت این گروه‌ها به دلیل حمایت ابرقدرتها و در جهت تضعیف فرهنگ قدیمی سرزمین مادر و وابسته کردن سرزمین‌های جدید به خودشان و روی کار آوردن نیروهای خودی شکل می‌گیرد. با کوچ به

مرکز افراد این قوم‌ها و سپردن نقش‌های دولتی می‌توان آنها را متناسب در قدرت سهیم و از افراطی شدن آنها جلوگیری و در مرکز حل نمود. سه الگوی عمده ماهیت سیاست‌های قومی جوامع چندقومیتی را تشکیل می‌دهند: (۱) همانندسازی (۲) تکثرگرایی نابرابر (۳) تکثرگرایی همگون. به طور خلاصه می‌توان گفت مناسب‌ترین الگوی سیاست قومی سیاستی است که معطوف به تقویت همبستگی و انسجام ملی می‌شود و موجب تحقق نوعی هویت و وحدت ملی می‌گردد نائل آمدن به چنین وضعیت معطوفی باید هدف اصلی سیاست قومی و نیز اهداف کلان سیاستگذاران فرهنگی در نظر گرفته شود این تقویت‌ها باید در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انجام شود که در هر حوزه کارهای زیادی برای وحدت باید انجام شود. به طور کلی سیاست قومی جنبه حقوقی و قانونی آن نیست بلکه به توجه به ابعاد روانشناختی و جامعه‌شناسی و فرهنگی آن ضروری است. همچنین ماهیت سیاست قومی باید مبتنی بر اغنا باشد. بنابراین این سیاست نباید بر زور و اجبار استوار باشد سیاست قومی ضمن پیروی از اصول کلی باید منطقی‌های و براساس اقوام مختلف تنظیم شود با ایجاد یک چنین الگویی می‌توانیم انتظار داشته باشیم وحدت ملی ایجاد شود و در نتیجه برابری و عدالت ایجاد شده در همه حوزه‌ها می‌تواند به کاهش نفوذ گروهک‌های تروریستی بیانجامد که عمده‌تاً این گروهک‌ها مسائل مربوط به عدالت افراد را در اقوام مختلف هدف قرار می‌دهند. سیاست‌های قومی اگر متناسب با شرایط موجود باشد و اعمال و اجرای آن دقیق و هوشمندانه صورت گیرد، حتماً عملکرد گروهک‌های تروریستی را با مشکل عمده مواجه می‌کند و باعث شکست آنها می‌شود. کردهای ایران به دلیری و شهامت مشهورند و به غیرت خاص در وجود آنها نهفته هست و از همه مهم‌تر هم مرز و در نزدیکی پژاک قرار دارند و از نظر قومیتی اینجانب از آنها شناخت کاملی ندارم و افراد بومی محسوب می‌شوند و از این پتانسیل آنها می‌توان استفاده بهینه کرد و تا حدود زیادی ایران در این زمینه موفق بوده و انشالله که با سیاست مدبرانه تر بتواند به پیروزی کامل برسیم.

نتیجه‌گیری

حفظ صلح و کاهش خشونت‌های قومی، وابسته به دو چیز است: نخست، مهارت مقامات رسمی حکومت برای مدیریت بهینه تنوعات در شرایط عادی و دوم، توانایی و اراده نیروهای تصمیم‌گیرنده برای پیگیری و اجرای نظم، به خصوص در زمانی که نظم سیاسی مورد تهدید واقع

شده باشد. گروه‌های هویتی و قومی از عناصر حتمی و ذاتی حیات پیچیده انسان‌ها هستند. تصور جامعه یکدست، کاملاً اشتباه است. در این راستا روشنفکران و نخبگان جامعه باید بتوانند به عنوان فعال‌ترین بخش فکری جامعه با استفاده از زمینه‌ها و شرایط بومی در جهت احیای هویت ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشند. تلاش برای ایجاد اشتراک در عقاید، آراء و دیدگاه‌های عمومی جامعه و پذیرش عملی شرایط موجود، تأکید بر ارزش‌های عام و مشترک، ایجاد رابطه طولی و عرضی میان خرده‌فرهنگ‌های محلی با فرهنگ ملی و انعطاف‌پذیری نسبی حکومت، می‌تواند موجب ایجاد اجماع هنجاری در جامعه شود. آنچه بیشتر مؤثر است، پذیرش داوطلبانه قواعد زندگی جمعی، رعایت جایگاه هر یک از نیروها و گروه‌ها، تخصیص عادلانه منافع، ممانعت از فزون‌خواهی، بازتوزیع منصفانه منافع، تعدیل مطالبات شهروندان جهت دستیابی به زمینه‌های مشترک و اتخاذ مواضع میانه‌روانه‌تر است. این عوامل، امکان حصول به تصمیم‌گیری‌های قابل پذیرش را فراهم می‌کند. سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نظری دارای سه سطح است: (۱) سطح شناختی: اطلاعات و آگاهی‌هایی است که فرد درباره عناصر هویت بخش قومی دارد؛ (۲) سطح احساسی: این جزء شامل احساساتی است که موضوع نگرش در شخص را برمی‌انگیزد. احساسات مثبت و منفی، خوشایند و ناخوشایند، تعلق و انزجار، غرور و حقارت و... که افراد با توجه به وضعیت‌های قومی می‌توانند در مورد عناصر قومی خود داشته باشند؛ (۳) سطح آمادگی برای عمل: اغلب، نگرش را نوعی آمادگی برای عمل تعریف کرده‌اند؛ یعنی، نگرش شخص را آماده می‌کند تا در برخورد با موضوع نگرش، کنشی از خود نشان دهد. چنانچه نگرش شخص در مورد موضوعی مثبت باشد، آماده است تا کمک، ستایش و حمایت کند یا پاداش بدهد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند با مدیریت اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها، ضمن تشکیل یک اجتماع ملی فراگیر و پایدار، انسجام و پیوند و همگرایی میان اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها را از یک سو و از سوی دیگر، پیوند و همگرایی آنان با دولت و هویت ملی را برقرار و حفظ کند. همچنین مراقبت کند تا اجتماعات قومی و خرده‌فرهنگ‌ها هویت خود را از دست ندهند. نوع، کم و کیف و سطح روابط و تعاملات بین قومی، اقوام و دولت ملی می‌تواند در نظم اجتماعی، حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی و هویت ملی تأثیرگذار باشد. نحوه اداره گروه‌های قومی و مدیریت خرده‌فرهنگ‌ها، چگونگی تقسیم و توزیع منابع و فرصت‌های مکانیزم‌های حل و فصل نزاع‌ها و تعارض‌های قومی در اجتماعات چند قومی بستگی به نوع رویکرد تلقی و تعریف دولت از ملت

و رویه‌ای دارد که دولت‌ها نسبت به اقوام درون جامعه خود اتخاذ می‌کنند. لذا متناسب با انواع روابط «دولت - قومیت» و انواع مدیریت قومی در هر کشوری می‌توان از انواع سیاست‌های قومی یاد کرد. نتایج پژوهش نشان داد، ایجاد اجماع هنجاری و قداست دادن به آن، تلاش برای ایجاد اشتراک در عقاید، آراء و دیدگاه‌های عمومی جامعه و پذیرش عملی شرایط موجود، تأکید بر ارزش‌های عام و مشترک، ایجاد رابطه طولی و عرضی میان خرده‌فرهنگ‌های محلی با فرهنگ ملی و انعطاف‌پذیری نسبی دولت ملی می‌تواند موجب ایجاد اجماع هنجاری در جامعه، به‌ویژه در مورد اکراد شود.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). مجموعه مقالات همایش تاریخی و ادبی فراق، تهران: موسسه فرهنگی اردن.
- پیشگاهی فرد، زهرا و رحمت‌الله موسوی فر (۱۳۸۹). منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز، چاپ نخست، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۸). «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی»، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال پنج، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۱۵.
- ترابی، یوسف و یوسفعلی مجیدی (۱۳۹۳). «بررسی چگونگی مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۲۹-۹.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران؛ چگونگی، فرایند و عوامل مؤثر بر تدوین»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۱-۶۹.
- رضاییان، علی (۱۳۹۰). اصول مدیریت، تهران: سمت.
- رنج‌کش، ربابه (۱۳۹۴). «مدیریت تنوع قومی در ایران (الگوها و سیاست‌ها)»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی، سنندج. قابل دسترسی در: <https://civilica.com/doc/433265>
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- سیدامامی، کاوسی و هوشنگ حمیدی (۱۳۹۵). «سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی»، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۲۱-۳.
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- غلامی شکارسرای، محمدرضا (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۰، صص ۱۲۴-۱۱۱.
- قاسمی، عاطفه (۱۳۸۹). قانون اساسی ایران، تهران: جاودانه جنگل.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۲). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- کریمی، سحر (۱۳۹۴). «نحوه و چگونگی پیدایش و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی (بررسی موردی دولت اسلامی عراق و شام)»، پژوهش ملل، دوره اول، شماره ۲.

محرابی، علیرضا و محسن عزیززاده طسوج (۱۳۹۴). «مفهوم قوم و قومیت در تاریخ ایران و الگوی مناسب سیاست قومی»، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی، سنندج، انجمن ژئوپلیتیک ایران.

محمدپور، علی و پرویز آقایی (۱۳۹۶). «راهبردسنجی چالش‌ها و فرصت‌های استان کردستان در دفاع از سرزمین»، مدیریت نظامی سال هفدهم، شماره ۶۸، صص ۱۲۷-۱۰۱.

محمدی، حمیدرضا، حسین خالدی و ندیمه سلیم‌نژاد (۱۳۹۶). «خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص ۱۴۸-۱۱۲.

مرادی، علیرضا (۱۳۹۴). «هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال نهم، شماره ۸۴.

مقصودی، مجتبی و انوشه دربندی (۱۳۹۱). «سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۱۹۹۸-۲۰۰۶)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۱۷۸-۱۵۵.

نظری، علی اشرف و بهاره سازمند (۱۳۹۴). «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راه‌کارهایی برای ایران»، سیاستگذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۰۷.